

Comparative Study of Legitimacy of Usury Ruses in Islamic Religions

Hashem Farajzadeh Jabdaraqi¹, Alireza Saberiyani²⁻, Reza Kahsari³

1. Ph.D Student in Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Islamic Azad University, Semnan Branch, Semnan, Iran
2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Islamic Azad University, Semnan Branch, Semnan, Iran
3. Assistant Professor, Department of Theology, Islamic Azad University, Semnan Branch, Semnan, Iran

(Received: October 26, 2019; Accepted: February 6, 2020)

Abstract

Famous Islamic jurists maintain that the legitimacy and permissibility of usury ruses is documented in the Qur'an and Islamic traditions. The present study intends to infer the reasons for the permissibility of usury ruses by applying jurisprudential methods from the Qur'an and hadith and to compare the reasons proposed by Shi'ah jurists with those proposed by Sunni jurists. Using a descriptive-analytical method, this paper shows that the legitimacy of the usury ruses can be proved by referring to the Book, Islamic traditions, and jurisprudential rules. In addition to the Imamiyyah jurisprudence which permits usury ruses based on the rules of "no harm", "no hardship", and "concomitance of wisdom and shari'ah", the Sunnis also have considered it legitimate in other forms such as the contracts of tavarruq sale, istighlal sale, and 'ainih sale. Therefore, only by considering the delicate points of usury ruses, one can eliminate the doubt of usury in the contracts and consider it to be legitimate.

Keywords: Usury Ruses, Jurisprudence, Islamic Religions, Contract of Sale.

- Corresponding Author, Email: alireza.saberiyani@gmail.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰
صفحات ۴۰۹-۲۳۳ (مقاله پژوهشی)

بررسی تطبیقی مشروعیت حیل ربا در مذاهب اسلامی

هاشم فرج‌زاده جیدرقی^۱، علیرضا صابریان^{۲*}، رضا کهساری^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

۳. استادیار گروه الهیات، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۷)

چکیده

مشهور فقهای مذاهب اسلامی مشروعیت و جواز حیل ربا را مستند به نص قرآن و احادیث می‌دانند. نوشتار حاضر بر آن است که دلایل جواز حیل ربا را با توسل به روش‌های فقهی از قرآن و حدیث استنباط کند و در پی آن به تطبیق ادله فقهای امامیه و اهل سنت در این خصوص بپردازد. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی در تحقیق نشان داده می‌شود که با استناد به کتاب و سنت و قواعد فقهی می‌توان مشروعیت حیل ربا را به اثبات رساند. علاوه بر فقه امامیه که حیل ربا را با استفاده از قواعد «لاضرر» و «نفی حرج» و «ملازمه عقل و شرح» مجاز می‌داند. اهل سنت هم در قالب اشکال دیگری همچون قرارداد بیع تورق و «بیع استغلال» و «بیع عینه» آن را مشروع دانسته‌اند. بنابراین می‌توان صرفاً با لحاظ نکات و ظرایف حیل ربا، شائبه ربا در معامله و ربویت را در قراردادهایی که احتمال ربا در آنها می‌رود، از بین برد و آن را مشروع تلقی کرد.

واژگان کلیدی

بیع، حیل ربا، فقه، مذاهب اسلامی.

۱. مقدمه

ربا و رباخواری از جمله مسائلی است که در همه ادیان مورد توجه قرار گرفته و بر حرمت آن تأکید شده است. یکی از مسائل مورد توجه در ربا، مشروعیت جواز حیل رباست که از کتاب و سنت هم قابل استنباط است. در این زمینه محققان بسیاری از جمله یعقوبی (۱۳۹۷)، آهنگران (۱۳۹۶)، نورائی (۱۳۹۰)، احمدی (۱۳۸۵)، بحیری (۱۳۷۶) و دیگران دست به پژوهش زده‌اند و فقط از دیدگاه فقهی موردنظر خود به موضوع نگریسته‌اند و خلاً بحث از دیدگاه فقه تطبیقی در این زمینه کاملاً مشهود است. نوشتار حاضر پس از بیان ادله موافقان مشروعیت حیل ربا از دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت بر آن است که ضمن تطبیق نظرهای آن دو، نوری بر زوایای تاریک موضوع بیفکند و در مقابل دفاع از رویه نظام بانکداری اسلامی در امر وام و سپرده‌گذاری و سود متعارف متعلق به آن دو، برآید.

۲. مفهوم‌شناسی حيله

واژه «حيله» از نظر لغت در دو معنی به کار می‌رود: ۱. کاربرد مصدری؛ به معنی حيله ورزیدن و چاره جستن و ۲. کاربرد اسمی؛ به معنی آنچه در قالب آن چاره‌ای اندیشیده می‌شود (فیومی، بی تا، ج ۱: ۱۹۲). به نظر راغب اصفهانی حيله عبارت است از: استعمال زیرکانه شیوه‌هایی که نوعاً پنهان است برای تغییر نتایج ناگوار و دستیابی به اهداف موردنظر (راغب اصفهانی، بی تا: ۱۳۸).

حيله در اصطلاح فقها در معانی مختلفی به کار رفته است، از جمله ۱. حيله به معنای تلاش برای به دست آوردن زمینه‌ها و اسبابی است که بر آنها حکم شرعی جدید مترتب می‌شود چه آن اسباب، حرام باشند یا حلال (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۴۵۵)؛ ۲. حيله به معنای توسل به راه‌های مباح، برای انجام فعل حرام یا اسقاط واجب یا ابطال حق یا اثبات باطل است (عبدالله قدامه و عبدالرحمن بن قدامه، بی تا، ج ۴: ۱۷۹)؛ ۳. حيله به معنای تلاش برای دگرگونی برخی احکام ثابت شرعی به احکام دیگر به واسطه فعلی که در ظاهر صحیح، ولی در باطن لغو است، اعم از اینکه حکم تکلیفی یا وضعی باشد (شاطبی، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۳۰۷ - ۳۰۶).

۳. دیدگاه امامیه در مورد مشروعیت حیل ربا

مشهور در میان فقهای امامیه این است که دلایل حرمت ربا، اعم از آیات قرآن کریم و روایات وارد شده، با تغییر موضوع و شکل قراردادها از شمول حکم حرمت خارج می‌شود و از مهم‌ترین مسائل حیل در این دیدگاه، که از ابتدا تا کنون مورد بحث و مناقشه بوده و درباره آن آثار متعددی تألیف شده است، موضوع حیل ربا یعنی راهکارهای رها شدن از معامله ربوی است (آهنگران، ۱۳۹۶: ۵۴). برخی فقهای امامی فقط حیل مبتنی بر نص احادیث را پذیرفته‌اند و شماری دیگر، علاوه بر آن، حیلی را که با قواعد شرعی و ادله قطعی تعارض ندارند، مجاز دانسته‌اند (بحرانی، ۱۳۶۷، ج ۲۵: ۳۷۶-۳۷۵؛ نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۳: ۳۵ و ۲۱۴). در پاره‌ای مباحث، برخی فقهای امامی، احکام حیل را در ابوابی مستقل گرد آورده‌اند، از جمله شفعه و طلاق (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۵۹۷-۵۹۶). به تصریح فقهای امامی، حیل به باب خاصی اختصاص ندارد و همه ابواب فقه را در برمی‌گیرد (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۹: ۲۱۴).

صاحب جواهر ضمن قبول حیل مشروع، برای بطلان حیل نامشروع نظریه نقض غرض را مطرح کرده و معتقد است که بسیاری از فقها به این نکته اشاره کرده‌اند (نجفی، بی‌تا، ج ۳۲: ۲۰۲). در این خصوص نیز به نظر می‌رسد در قراردادهایی که به منظور فرار از ربا منعقد می‌شود، فرض بر این است که قصد- به معنای انشاء- وجود دارد و وقتی فرض بر این است که طرفین قرارداد مدنظر، با قصد انعقاد قراردادی خاص و انشای آنچه اهمیت آن قرارداد از آن تشکیل یافته است، مبادرت به انعقاد قراردادی می‌کنند، دیگر مشکلی به نام فقدان قصد در اینجا معنا ندارد.

۴. دلایل مورد استناد فقهای امامیه

۴.۱. دلیل اول: کتاب

در اینجا به سه نمونه از آیات قرآن به‌عنوان دلیل جواز حیل ربا استناد می‌شود.

الف) سوره یوسف، ۷۰: ۷۶

خلاصه این حیه چنین است که حضرت یوسف(ع) خواست تا برادر خود بنیامین را نزد

خود نگه‌دارد. برای آن تدبیری اندیشید و ادامه ماجرا طبق آیات قرآن چنین است: «این چنین برای یوسف حيله‌ای آموختیم» و آن حيله چنین بود که در میان بنی‌اسرائیل در آن زمان، قانون این بود که مجازات سارق یک سال بردگی برای مال‌باخته بود، درحالی‌که مجازات سرقت در مصر، یعنی محل حکومت یوسف (ع) تازیانه و جزای نقدی بود (طبرسی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۲۳۱ و ۲۲۹). وقتی برادران یوسف از کنعان برای بردن آذوقه آمدند، به دستور یوسف (ع) کارگزارانش مخفیانه جام مخصوص پادشاه را در میان کالاهای بنیامین قرار دادند و پس از اینکه برادران یوسف اندکی از مصر خارج شدند، سربازان مصری آنان را متوقف کرده و آنها را متهم به سرقت کردند. این حيله‌ای مجاز بود که در نهایت حضرت یوسف (ع) با استفاده از این حيله توانست برادرش را نزد خود نگه‌دارد.

ب) سورة انبياء، ۶۲: ۶۳

شیخ طوسی پس از تأکید بر جواز حيله‌های ربا در خصوص این آیات چنین استدلال کرده است: نخستین دلیل ما بر جواز حيله‌های مباح، فرموده خدای متعال در داستان حضرت ابراهیم (ع) است که در این آیه، آن حضرت شکستن بت‌ها را به بت بزرگ نسبت داد؛ بی‌گمان این گفتار ابراهیم علیه‌السلام سخنی درست است، زیرا حضرت شکستن بت‌ها توسط بت بزرگ را مشروط به شرطی محال، یعنی سخن گفتن بت‌ها کرد؛ طبیعی است چون این شرط محقق نمی‌شود، مشروط هم واقع نمی‌شود. این یک حيله مباح بود؛ زیرا آنچه حضرت ابراهیم از جمله‌اش اراده کرد، خلاف ظاهر گفتارش بود، با این حيله مباح، ابراهیم (ع) بدون اینکه مرتکب دروغ شود، به کافران فهماند که بتی که حرف نمی‌زند و هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد، سزاوار پرستش نیست (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۴۹۰). نظر مشهور مفسران هم، همین است (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۴: ۳۲۹).

ج) سورة ص: ۴۴

مرجع و مستند جواز حیل ربا در این دلیل، آیه شریفه ۴۴ سورة ص است که می‌فرماید: «تعداد صد ترکه به دست گیر و آنها را یک‌بار به زنت بزن تا سوگند خود نشکسته باشی».

زمینه آیه برمی گردد به اینکه شیطان در شکل انسانی بر همسر ایوب (ع) ظاهر شد و پیشنهاد خرید گیسوان او را در برابر مبلغ زیادی داد. «رحمه» به ناچار به شرط مخفی ماندن موضوع، آن را پذیرفت. خبر به ایوب (ع) رسید. از آنجا که بریده شدن گیسو تداعی وضعیت روسپیان را به ذهن متبادر می کرد، ایوب (ع) از سر خشم به نام خدا سوگند یاد کرد که صد چوب تازیانه بر او بزند. چون همسرش به پیش او آمد و حضرتش دریافت که او از سر اضطراب و برای تأمین غذا تن به چنین کاری داده است، از قسم خود پشیمان شد و خداوند به او امر فرمود به جای یکصد تازیانه، دسته‌ای از چوب‌های ریحان، به همان عدد در دست گیرد و با ملایمت به بدن همسرش بنوازد.

اینکه آیا قسم حضرت ایوب (ع) از روی عصبانیت بود؟ و آیا قسم از روی عصبانیت درست است؟ به اجمال می توان پذیرفت که این احتمال وجود دارد که تنبیه کردن همسر توسط حضرت ایوب (ع) نه از جهت همسر بودن، بلکه به جهت رسالت و اختیاری است که ایشان جهت نبوت دارای آن بودند و نیز همسرش مستوجب این تنبیه بود، اما خداوند جهت موقعیت دشواری که سپری کرده بود و نیز به سبب کردارهای نیکش بر او بخشش کرده و از اشتباهش در گذشته است.

«همچنین ایوب (ع) اگرچه از روی ناراحتی و حتی شاید عصبانیت قسم خورده باشد، اما این عصبانیت به حدی نبوده که قسمش را ناکارآمد کند، زیرا سوگند کسی که از فرط عصبانیت نمی فهمد چه می گوید اعتباری ندارد و قطعاً چنین چیزی پیرامون سوگند حضرت ایوب (ع) صدق نمی کرده است» (اسلام کوئست نت).

از میان مطالب گوناگون در قصه ایوب نبی (ع)، موضوع سوگند او و عملی کردن آن به گونه‌ای که گزندی به همسرش نرسد، به عنوان یک روش فقهی نخست توسط حضرت رسول (ص) مورد توجه قرار گرفت؛ به این صورت که شخص ناقص الخلقه‌ای را به نزد رسول خدا (ص) می آورند که با کینزکی مرتکب کار زشتی شده بود و آن حضرت فرمود: «شاخ خرمابن را که یکصد شاخه داشته باشد بردارید و یکبار به او بزنید» و واجب است که هر صد شاخه به بدن شخص مضروب برسد که یا شاخه‌هایش دراز و یا کناره‌هایش

پهن باشد و به‌هنگام زدن در بدن او پهن شود و سپس برخی از بزرگان فقها، به آن تمسک جستند (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۲۶). در ادامه دلایلی به‌مثابه رهیافتی برای مشروعیت حیل در عمل به قسم مورد اشاره ذکر می‌شود.

۲.۴.۲. دلیل دوم: قاعده لاضرر

این قاعده در اصل بر مبنای عقل معاش شکل می‌گیرد، به این معنا که عقل انسان مستقلاً به نفی هر نوع ضرری در روند زندگی حکم می‌کند و نیز بر جلب هر نوع خیری را برای بشریت در مسیر زندگی تأکید می‌کند. این قاعده از متن روایات زیادی که در این زمینه وجود دارد، گرفته شده است، تا جایی که شماری از فقیهان در این باره ادعای تواتر کرده‌اند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۸).

در آیات متعددی از قرآن بر این قاعده تأکید شده است (بقره: ۲۳۳). اسلام زیاد می‌کند و کم نمی‌کند. در اسلام ضرر دیدن و ضرر رساندن وجود ندارد. پس اسلام برای مسلمان خیر را زیاد می‌کند و شرّ او را افزایش نمی‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱: ۵۴). براساس همین شواهد قرآنی و روایی، قاعده لاضرر توسط فقها، مبنای استنباط احکام شرعی قرار گرفته است. همان‌طور که این قاعده الطاف بیکران الهی را در جعل احکام شرعی بدون عسر و حرج مبرهن می‌سازد (بیات، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۰). در موضوع قسم حضرت ایوب (ع)، اساساً فعلی که مستحق مجازات صد ضربه چوب را داشته باشد، صورت نگرفته و اگر هم خطایی صورت گرفته است، آن اندازه نیست که بتوان چنین مجازاتی را برای آن روا دانست، زیرا عدالت حکم می‌کند که میان عمل و پاداش و جزای آن تناسب وجود داشته باشد و از طرفی فعل قسم تحقق یافته است و عدم اجرای آن به‌صورت مطلق، موجب لوث نام خدا می‌شود، بنابراین شرع، حیل و تدبیری را پیش روی می‌گذارد که هم صورت ظاهری موضوع سوگند و عمل قسم به‌جا آورده می‌شود و هم ضرری متوجه شخصی نمی‌شود.

۳.۴.۳. دلیل سوم: روایت حسین بن منذر

ایشان می‌گویند: «به امام صادق (ع) گفتم: مردی نزد من می‌آید و از من عینه طلب می‌کند،

پس کالایی را برای او می‌خرم و سپس آن را به وی می‌فروشم، بعد در همان مکان، کالا را از او می‌خرم. آن حضرت فرمودند: اگر آن فرد مختار باشد چنانچه اگر بخواهد بفروشد، و اگر نخواهد بفروشد، و تو هم مختار باشی که این کار را انجام دهی؛ اشکالی ندارد. عرض کردم: اهل مسجد گمان می‌کنند این معامله فاسد است و می‌گویند: اگر پس از چند ماه این کار را انجام دهی جایز است. امام صادق(ع) فرمودند: همانا که این تقدیم و تأخیر است و اشکالی ندارد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸ : ۴۱).

این روایت صحیح است و دلالت روایت بر تجویز حیلۀ ربوی کامل است. اما آنچه در این روایت احتمال می‌رود، این است که حلیت این حیلۀ مختص به زمان اضطراری باشد، به این شرح که ملاک حلیت، همان اختیار طرفین است که در احادیث فراوانی تصریح و تعیین شده و آن معمولاً در صورتی است که پای دین یا سفته، در بین نباشد، در ضمن برداشت‌کننده پول، اعتبار کافی داشته باشد و بتواند از هر جا مایل باشد نسیه بخرد، اما به سبب اینکه طرف معامله اوست یا مرد نیک‌نفسی است؛ تاجر معینی را انتخاب می‌کند و از او نسیه می‌خرد، پس اجباری ندارد که متاع را به خود او بفروشد، بلکه اگر صلاح بداند کالا را حمل می‌کند و به دیگری می‌فروشد و پول دریافت می‌کند، به همین سبب است که تاجر هم اجباری ندارد به این شخص نسیه بدهد و اگر نسیه داد، ملتزم نیست که جنس را خودش بخرد. اما اگر پای دین و سفته سابق در میان باشد، در ضمن برداشت‌کننده پول، در بازار شهری که پول را لازم دارد، بی‌اعتبار باشد یا بی‌آشنا، که نمی‌تواند جنس نسیه بردارد و با فروش نقدی آن، سفته خود را بپردازد، قهراً ناچار است که به همین طرف سابق خود رو بیاورد و همین اضطرار است که معامله نقد و نسیه را به حیلۀ ربوی می‌کشاند؛ یعنی اگر تاجر به او مهلت بدهد، یعنی سفته‌اش را بدون سودجویی تمدید کند، یا اینکه با توسل به قوه قضاییه آن را وصول کند، معامله‌ای صورت نگرفته است. اما اگر قرار شود تاجر به او نسیه بفروشد، سپس با قیمت کمتری نقد بخرد و سفته سابق را به حساب آورد، چون ملزم‌اند که متاع تحویل و تحول نیابد، بلکه فقط سفته تبدیل یابد، حیلۀ ربوی است، بنابراین امام آن را تجویز نفرموده است (بهبودی، بی‌تا: ۲۸).

۴.۴. دلیل چهارم: اطلاق و عموم ادله صحت

مبنای جواز حیل در اینجا تمسک به سه آیه «اوفوا بالعقود» (مائده: ۱) و «تجاره عن تراض» (نساء: ۲۹) و «احل الله البيع» (بقره: ۲۷۵) است. با توجه به اینکه هیچ دلیلی مبنی بر عدم صحت آنها عقلاً و شرعاً وجود ندارد، لذا این معاملات جایز دانسته می‌شود و فقهایی همچون اردبیلی (۱۴۰۳ق، ج ۸: ۳۳۰)، نراقی (۱۴۱۵ق، ج ۱۴: ۴۴۲) و نجفی (۱۴۰۴ق، ج ۲۳: ۱۰۸) به آنها استناد کرده‌اند.

آیت‌الله خوئی به کارگیری حیل در معاملات ربوی را در ربای معاملی صحیح و در ربای قرضی باطل می‌دانند (خوئی، ۱۴۰۲ق، ج ۲: ۴۰۶). در میان علمای کنونی آیت‌الله صانعی، تحریم ربای تولیدی را نمی‌پذیرند، زیرا در اینجا «قرض گیرنده به منظور سرمایه‌گذاری در کار تولیدی برای سودآوری از دیگری قرض گرفته و هدفش از این کار سود بردن است، در عین حال شرط می‌کند برای قرض دهنده، مبلغی سود بدهد به نظر آیت‌الله صانعی، این نوع ربا در عرصه دادوستد، پدیده‌ای نو محسوب می‌شود و مشمول احکام و مقررات ربا نیست چون در فرایند ربا نسبت به وام‌گیرنده ظلم و اجحافی وارد نمی‌شود (محمدی گلپایگانی، ۱۳۸۴: ۱۲۳). نیز ایشان اضافه می‌کنند: «مشهور فقیهان، به اطلاق و عموم روایات و آیات استناد کرده و آن (ربای تولیدی) را تحریم کرده‌اند، ولی مدعای ما این است که این رقم حرام نیست و ادله تحریم، شامل آن نمی‌شود» (صانعی، ۱۳۸۳: ۳۱).

۴.۵. دلیل پنجم: تفکیک ربای معاوضی از ربای قرضی

مشهور در میان فقهای امامیه این است که راه‌های فرار از ربا مشروع است و مشمول حکم به حرمت ربا نیست. هرچند در نوع و تعداد شیوه‌های یادشده با هم اندکی اختلاف دارند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱: ۴۹). در کتاب *مفتاح الکرامه* در بحث ربای معاوضی، مشروعیت راه‌های مزبور، به تمامی فقیهان امامیه منسوب شده و اظهار می‌شود که در این مسئله مخالفی، به جز مقدس اردبیلی وجود ندارد (حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۴: ۵۲۷). براساس این دیدگاه اکثر قریب به اتفاق فقیهان امامیه، راه‌های فرار از ربای معاوضی را مشروع

دانسته‌اند. صاحب *مفتاح الکرامه* دربارهٔ ربای قرضی می‌گوید: «دربارهٔ تخلص از ربا، در میان فقها، اجماع و اتفاق هست و در این باره اصلاً مخالفی وجود ندارد» (حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۵: ۳۸). از این عبارت برمی‌آید که دربارهٔ راه‌های فرار از ربای قرضی، هیچ‌یک از فقیهان امامیه قائل به مشروعیت نداشتن نبوده‌اند و اگر از محقق اردبیلی اندک مخالفتی دربارهٔ راه‌های فرار از ربای معاوضی مطرح است، راجع به این نوع ربا، مخالفتی از هیچ‌یک از فقیهان نقل نشده است (آهنگران، ۱۳۹۶: ۵۵).

از چند عبارت کتاب *جواهر الکلام* نیز استفاده می‌شود که فقیهان امامیه بر مشروعیت راه‌های فرار از ربای معاوضی اتفاق دارند. محمدحسن نجفی در چند مسئله از مسائلی که جزء نمونه‌های بحث حاضر است، به اجماع فقیهان استناد کرده و حکم به جواز می‌کند و اجماعی که به آن استناد شده را اعم از منقول و محصل می‌داند (نجفی، بی‌تا، ج ۲۳: ۳۹۱-۳۵۴).

از نقل قول‌های مذکور معلوم می‌شود که راه‌های فرار از ربا، نزد فقیهان امامیه مشروع است و اختلافی در میان ایشان نیست و اگر هم از کلام مقدس اردبیلی بتوان چنین استنباط کرد که وی راه‌های مزبور را نامشروع می‌داند. این مخالفت فقط به ربای معاوضی اختصاص دارد و نه به ربای قرضی. عبارت این محقق صراحتی در مخالفت با مشهور ندارد، چراکه در عبارت وی از واژه «لاینبغی» یعنی «سزاوار نیست» استفاده شده است و به نظر ایشان تا حد ممکن باید از حیل‌های شرعی اجتناب شود، ولی در صورت اضطرار- یعنی برای حفظ ظواهر شرع و از بین نرفتن ابهت این معاملات ربوی و غیرمجاز- ضم ضمیمه، راه مناسبی است. بنابراین، طبق نظر ایشان، تمسک به حیل‌های مزبور بی‌اشکال است و ارتکاب این عمل را فقط برخلاف احتیاط قلمداد کرده است (فیصلی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۷۶).

اگرچه به سید مرتضی، هم نسبت داده شده که وی نیز استفاده از شیوه‌هایی را که به واسطهٔ آن، فرار از ربا واقع می‌شود جایز نمی‌داند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۳۳۶)، ولی پس از بررسی‌های لازم معلوم شد که ایشان نه تنها این شیوه‌ها را نامشروع نمی‌دانند، بلکه بر مشروعیت آن اصرار دارد. «کل حیل فی الشفعه و غیرها من المعاملات التی بین الناس، فانی ابطالها ولا أجزها هذا غیر صحیح لان من احتال فی بیع الدراهم بان ضم الیها

صفح الحديد و ما اشبهه صحَّ عقد ببيعه لاجراجه ما فعل من الصفه و إذا ضم اليها غيرها فقد خرج عن هذه الصفه» (آهنگران، ۱۳۹۶: ۵۷؛ علم‌الهدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۶: ۳۱۵). از این عبارت برمی‌آید که سید مرتضی، نظریه کسانی را که حيله در معاملات را جایز نمی‌دانند، قبول ندارد و به صراحت می‌گوید این دیدگاه درست نیست. بنابراین بیشتر فقیهان امامیه راه‌های فرار از ربا را که از آن به حيله‌های تخلص از ربا یاد می‌شود، مشروع می‌دانند و به درست بودن معاملات که دربرگیرنده چنین راه‌ها یا حيله‌هایی است، حکم می‌کنند.

۵. دلایل مشروعیت حیل ربا در فقه اهل سنت

قائلان به مشروعیت حیل ربا، به آیاتی از قرآن کریم و احادیث نبوی و همچنین برخی استدلال‌های غیرمنصوص و اظهارات فقهای عامه استناد کرده‌اند:

۵. ۱. دلیل اول: کتاب

محل نزاع بحث در این زمینه، به آیه ۴۴ سوره ص و آیات ۷۰ و ۷۶ سوره یوسف برمی‌گردد.

۵. ۱. ۱. اعمال حيله در سوگند حضرت ایوب

«به او گفتیم حال که سوگند خورده‌ای که همسرت را صد ترکه چوب بزنی تعداد صد ترکه به دست گیر و آنها را یکبار به زنت بزنی تا سوگند خود نشکسته باشی» (ص: ۴۴). به نظر فقهای اهل سنت، خداوند در این آیه با عبارت «وَلَا تَحْنَثْ» به حضرت ایوب (ع) در اجرای سوگندش تخفیف داده است و مفسران علت‌های دیگری برای تصمیم حضرت ایوب (ع) در زدن ضربه به همسرش ذکر کرده‌اند (قرطبی، ۱۹۶۴، ج ۱۶: ۲۱۶) و خداوند حیل عدول حضرت ایوب (ع) از سوگندش برای زدن صد ضربه شلاق را به وی آموزش داده است.

۵. ۱. ۲. حيله یوسف (ع) برای نگهداری برادرش

«پس هنگامی که یوسف) بار و بنه‌شان را فراهم ساخت جام آبخوری را در باران / برادرش (بنیامین) نهاد...» (یوسف: ۷۶/۷۰). این گروه جواز حيله در این آیات را، به تدبیر و

حیله حضرت یوسف(ع) به گذاشتن «سقایه»^۱ در میان کالای برادرانش، جهت ماندن برادرش بنیامین در پیشش استناد کرده‌اند که این کار در قانون بنی اسرائیل نوعی دزدی محسوب می‌شد و این کار را تدبیر و حیله حضرت یوسف(ع) می‌دانند که از طرف شارع مقدس به ایشان تعلیم داده شده است. سرخسی در استدلال به جواز حیل در این آیه می‌گوید: «و آن حیل است که حضرت یوسف(ع) جهت ماندن برادرش در نزدش و نیز برای وصول به اهدافش به کار گرفته است» (سرخسی، ۱۴۲۱ق، ج ۳۰: ۳۷۱). جصاص نیز در این باره گفته است: «دلالت بر جواز حیل در رسیدن به مباح بودن و استخراج حق است و خداوند تعالی از به کار گرفتن آن راضی بوده و آن را انکار نکرده است، و لذا به همین جهت در آخر داستان حضرت یوسف «کدنا لیوسف؛ این‌گونه برای یوسف چاره‌سازی کردیم» استعمال شده است» (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ۳۹۲).

۵. ۲. دلیل دوم: حدیث بیع تمر خیبر

فقهای اهل سنت این حدیث را، دلیل محکمی بر مجاز بودن حیل از جهت تعلقش به محل نزاع دانسته‌اند (عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۳۲۶؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ۳۹۲)؛ و آن همان حدیث ابوسعید و ابوهریره است که گفته‌اند: پیامبر(ص) مردی را به خیبر فرستاد. پس آن مرد با خرماي تازه پیش پیامبر(ص) آمد، پیامبر(ص) فرمودند: آیا تمام خرماي خیبر این چنین است؟ گفت: نه ای پیامبر خدا، همانا ما یک صاع (۳ کیلوگرم) از آن را به دو صاع می‌گیریم. ایشان فرمودند: این کار را انجام ندهید: همه را به درهم بفروش سپس برای درهم‌هایت این تمر را خریداری کن (ادریس، ۱۹۹۵: ۲۳۰).

محل شاهد در حدیث اینکه، چون پیامبر(ص) آنها را از بیع تفاضل منع نکرده، پس همان دلالتی است بر راه‌هایی از حرام، و آن اینکه تمر را به دیگری بفروشند و سپس از دیگری خریداری کنند. مقصود حدیث این است که تمر را به بازار ببرند و خرید و فروش را در بازار انجام دهند (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۲۲۱؛ اطفیش، ۱۹۷۲، ج ۸: ۷۴).

۱. «سقایه» نوعی مشربه بوده که در آن آب می‌نوشیدند و گفته شده است که پادشاه در آن آب می‌خورده است

(زمخشری، بی تا، ج ۲: ۲۴۶)

۵.۳. دلیل سوم: استدلال بالمعاریض^۱

در معاریض به چند حدیث استناد کرده‌اند؛ از جمله حدیث عبدالله بن کعب که می‌گوید: «رسول خدا (ص) غزوه را نمی‌خواست مگر برای پشت دیگرش» (صحیح مسلم، بی‌تا، ج ۸: ۱۱۲). شارح حدیث ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «منظور از «وری بغیرها» اینکه او موضوعی را می‌خواست اما آن را آشکار نمی‌کرد جنگ و غزوه در جهت شرف را اراده می‌کرد ولی درباره موضوعی از جهت غرب می‌پرسید، و خودش را برای سفر آماده (مجهز) می‌کرد و هر کس او را می‌دید گمان می‌کرد که او جهت غرب را اراده کرده است چون مجهز شدنش سوی غرب را آشکار می‌کرد، در حالی که اراده‌اش شرف بود و خدا می‌داند» (عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۶: ۱۵۹؛ سرخسی، ۱۴۲۱ق، ج ۳۰: ۳۷۱).

استناد حدیث به این صورت که، خارج شدن از حرامی که آن دروغ است، و آن حیلۀ شرعی است، برای رسیدن به غرض متکلم بدون دروغ آشکار، سرخسی درباره معاریض پیامبر (ص) می‌گوید: «آن، به دست آوردن حیلۀ و تدبیر و خروج از گناه است» (سرخسی، ۱۴۲۱ق، ج ۳۰: ۳۷۱).

۵.۴. دلیل چهارم: استناد به انواع قراردادهای

فقیهان اهل سنت در قالب برخی معاملات، حکم تخلص از ربا را بیان کرده‌اند، معاملاتی که به عنوان حیلۀها یا راه‌های تخلص از ربا، ذکر گردیده است به شرح زیر است:

۵.۴.۱. بیع تورق

بیع تورق، قراردادی است که مشتری کالای خریداری شده را به علت نیاز به پول نقد به شخصی غیر از فروشنده اولیه، به قیمتی کمتر از آنچه به صورت نسیه خودش خریده بود، بفروشد و این نوع قرارداد نزد حنابله جایز است (بهوتی، ۱۴۰۲ق، ج ۳: ۱۸۶). بسیاری از اهل سنت چنین بیعی را به‌ویژه در زمان ناچاری بلاشکال می‌دانند (مصری، ۱۴۱۲ق:

۱- «معاریض» جمع معراض از تعریض است، و آن عبارت است از اینکه کلام برخلاف ظاهرش نشان داده شود یا اینکه به چیزی اشاره شود، اما به آن تصریح نشود (ابن فارزس، ۱۹۷۹، ج ۴: ۲۷۴؛ ابن منظور، بی‌تا، ج ۱: ۷۰۸).

۱۷۵). دلیل درستی این روش تمسک به عموماتی مانند «احلَّ اللهُ البَّيْعَ» (بقره: ۲۷۵) یا قاعده عامه‌ای مانند «النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» است.

با وجود حکم حنابله به مشروعیت آن، به نظر ابن تیمیه، بنا به نقل شاگردش ابن قیم، ملاک تورق همان ملاکی است که موجب حرمت بیع عینه شده و آن به دلیل ربوی بودن این نوع قرارداد است. از این رو حکم به بطلان و نامشروع بودن آن کرد (ابن قیم، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۸۲).

مشروعیت و جواز بیع تورق از دیدگاه فقهای معاصر اهل سنت

بعضی از فقهای معاصر اهل سنت، بیع تورق را جایز دانسته‌اند از جمله:

۱. فضیله الشیخ: به نظر ایشان جواز بیع تورق به سبب عموم و اطلاقات آیه «احلَّ اللهُ البَّيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» (بقره: ۲۷) است.

۲. عثمانی: به نظر ایشان تورق خودبه‌خود جایز است، همچنان‌که ابن همام (ره) گفته است: «اگر فروشنده بداند که مشتری برای هدف‌های شخصی به پول نقد نیاز دارد، ولی کالایی به قیمت گزاف بخرد مگر به سبب نیاز شدیدش به آن، جایز نیست». سپس فضیله می‌گوید: «شکل بیع تورقی که فقها آن را اجازه داده‌اند ساختارش بدین صورت است: دو معامله و عملیات ساده، یکی از آن دو، خریدن کالا به مدت، و دیگری، فروختن آن در بازار به زمان اندک است» (عثمانی، ۲۰۳۳: ۱۸-۱۳).

۳. صدیق: ایشان در بحثشان این مسئله را به سه قسم تقسیم کرده‌اند:

۱. اینکه شخص به مالی نیاز داشته باشد و کالا را بخرد و آن را به غیر فروشنده بفروشد، و کسی نیت و قصدش را نمی‌داند، و آن جایز است؛ ۲. کسی که از تاجری کالایی را به مدتی، بدون افزایش قیمت در مقابل زمان می‌خرد، سپس آن را در بازار می‌فروشد، و تاجر را بر قصدش آگاه می‌کند؛ ۳. مانند قسمت اول است، اما در زمان حال با آن اختلاف دارد، به این صورت که فروش تاجر برای تورق به بیشتر از قیمتش در بازار مانند مدت نیاز دارد. ولی محل اختلاف اینکه ابن تیمیه و ابن قیم از آن صحبت کرده و قبول

می‌کنند و اما ابن‌عابدین آن را مکروه می‌داند. همچنین مرغینانی از فقهای حنفیه، آن را مکروه می‌داند (حنفی، ۲۰۱۰: ۹۵).

۴. فقهای حنابله: در حکم تورق از حنابله سه جهت ذکر شده است: الف) جواز، ب) مکروه؛ که این دو به وسیله روایتی از احمد بن حنبل ثابت شده است، ج) حرام، که توسط شیخ الاسلام احمد بن تیمیه و شاگردش ابن قیم، حرام شمرده شده است (حنفی محمود، ۲۰۱۰: ۸۸).

۵. ۲.۴. بیع عینه

یعنی اینکه کسی کالایی را به قیمت معلوم بفروشد، سپس همان کالا را به قیمت کمتر بخرد (بهوتی، ۱۴۱۸ق: ۲۱۴)؛ که به آن بیع آجال نیز گفته می‌شود (ابن‌رشد، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۱۵۴). در این نوع معامله کالایی به صورت نسبه، به قیمتی فروخته می‌شود، سپس فروشنده آن را نقداً به قیمت کمتری از مشتری خریداری می‌کند. مثلاً آنچه در این نوع بیع اتفاق می‌افتد، این است که مبلغ نهصد هزار تومان به شخصی داده می‌شود تا او در زمان سررسید مبلغ یک میلیون تومان مسترد کند. شباهت این شیوه با «بیع تورق» در این است که در هر دو روش؛ شخصی که نیازمند وجه نقد است، ضمن دو بیع، مبلغ مورد نیاز خود را به دست می‌آورد در «بیع تورق» به دنبال «ورق یا پول نقره» و در «بیع عینه» در جست‌وجوی «عین یا طلا» است (کحلانی صنعانی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۴۲). در بیع عینه، در مواردی که قصد طرفین فرار از ربای قرضی باشد، غیر از شافعی، مذاهب دیگر آن را نامشروع می‌دانند و شافعی بر این باور است که کالای خریداری شده را همان‌گونه که به غیر فروشنده می‌توان فروخت، به خود فروشنده هم می‌توان فروخت (ابن‌رشد، بی تا، ج ۳: ۵۳۷).

ابن‌مفلح می‌گوید: «اگر مشتری به پول نقد احتیاج داشته باشد و یکصد تومان را به دوپست تومان بخرد اشکالی ندارد و آن همان تورق است و دلیل ما بر آن همان نص است و برخی آن را مکروه می‌دانند و شیخ (ابن تیمیه) آن را حرام می‌داند» (حنفی محمود، ۲۰۱۰: ۸۸).

به نظر می‌رسد از جهت شباهت زیاد بیع عینه و تورق؛ بیان تفاوت آن دو هم ضروری باشد، به این معنا که در بیع عینه، مشتری، کالای خریداری شده را به خود بایع می‌فروشد، ولی در بیع تورق به شخص دیگری خواهد فروخت (بهوتی، ۱۴۰۲ق، ج ۳: ۱۸۶).

۵. ۴. ۳. بیع معامله

یونس رفیق در این باره می‌نویسد: «این بیع عبارت است از اینکه قرض دهنده، کالای ارزانی را به قیمت گزافی می‌فروشد. مثلاً قرض دهنده، یک قوطی کبریت را به قیمت یک میلیون تومان به قرض گیرنده می‌فروشد» (بدوی، بی تا: ۲۱۴). این نوع معامله یکی از اقسام بیع با سلف یا بیع و سلف قلمداد شده است (نوری، بی تا، ج ۳: ۸۵؛ مصری، ۱۴۱۲ق: ۱۷۷). برخی معتقدند بیع معامله از مصادیق بیع و سلف است که رسول الله (ص) از آن نهی فرموده است. چنانکه ابوداود ترمذی و نسائی نقل کرده‌اند: «پیامبر (ص) از بیع سلف نهی فرموده است» (نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۴: ۳۱۱).

ظاهراً این حیله در زمان حکومت عثمانی رواج داشته است، حکومت عثمانی، رباخواری از این طریق را تا پنج درصد و در دوره برخی از خلفای این دوره تا پانزده درصد بهره، مجاز و بیش از این مقدار سود قانونی را مجاز نمی‌دانست و در صورت دریافت بهره بیش از مقدار یادشده، مرتکبان را به مجازاتی مانند حبس، تعزیر می‌کرد. فقهای اهل سنت آن زمان، جواز حیله مذکور و همچنین لزوم تعزیر یادشده را از باب «وجوب اطاعت از اوامر سلاطین» لازم می‌دانستند (مصری، ۱۴۱۲ق: ۱۷۷). البته پس از جست‌وجوهای فراوان در کتاب‌ها و مقالات و سایت‌ها به نظر می‌آید پذیرش این حیله بسیار دشوار باشد، زیرا علاوه بر اشکال جدی در واقعی بودن قصد متبایعین در این روش، اگر بخواهیم با کمک گرفتن از این راه‌ها مشکل ربا را حل کنیم، دیگر بحثی برای حرمت ربا باقی نمی‌ماند و غرض شارع مقدس از جعل حرمت ربا و بعضی از احکام صادره باطل می‌شود.

۵. ۴. ۴. بیع وفاء

نام‌های مختلفی در فقه اهل سنت به این بیع اطلاق شده است، از جمله «بیع جائز» و «بیع

امانه» و «بیع اطاعه»، و حنابله به آن «بیع امانه» گفته‌اند (مغربی، ۱۴۱۶ق، ج ۶: ۲۴۲). در این بیع، شخص نیازمند به پول نقد، ملک یا کالایی از خود را به طلبکار به فروش می‌رساند، به این شرط که هرگاه ثمن آن را مسترد کرد ملکیت آن زمین یا کالا به وی بازگردانده شود (محمود، بی تا، ج ۳: ۴۸۸). البته اغلب آنچه در این نوع قرارداد اتفاق می‌افتد، این است که ملک مزبور به قیمت بالا یا پایین معامله می‌شود. این نوع قرارداد هم در فقه اهل سنت به‌عنوان یکی از راه‌های فرار از ربا مطرح شده و بر این اساس تحریم شده است (آهنگران، ۱۳۹۶: ۵۹). فقهای حنفی آن را مشروع می‌شمارند (آهنگران، ۱۳۹۶: ۵۹). شماری دیگر از اهل سنت در تعریف بیع مذکور نوشته‌اند: بیعی است مشروط به بازگرداندن کالا به فروشنده در هنگام رد ثمن به مشتری (ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۳۶۴)؛ بنابراین شبیه به بیع شرطی است که در فقه امامیه از آن بحث شده است (ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۶۹).

۵. ۴. ۵. بیع استغلال

استغلال در لغت به معنای طلب غله و آن عبارت است از فروش کالایی به این شرط که مشتری مبیع را به خود بایع اجاره دهد (عبدالمنعم، بی تا، ج ۱: ۴۱۱). این بیع از مصادیق «بیع وفاء» است، با این تفاوت که در این مورد علاوه بر اشتراط بازگرداندن مبیع، شرط دیگری نیز وجود دارد و آن اجاره دادن مبیع به خود بایع است. فقیهان حنفی همان‌گونه که بیع وفاء را اجازه می‌دهند، بیع استغلال را نیز از باب استحسان جایز می‌دانند (ابن عابدین، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۴۱۱).

این حيله از شیوه‌هایی است که در گذشته نه‌چندان دور به‌قدری در ایران رایج شده بود که اقتصاد کشور را متزلزل کرد و مقامات زمان، ناصرالدین‌شاه را به صدور فرمانی علیه آن واداشت (امامی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۵۶۸-۵۶۷). در فقه اهل سنت، تنها حنفیه براساس دلیل استحسان، بر جواز بیع استغلال تصریح کرده است (ابن عابدین، ج ۵: ۴۱۱).

۶. نتیجه‌گیری

حیل که به معنای حسن تدبیر در انجام یک عمل است، کاربرد آن در انجام احکام عملی

دین صرفاً نقش طریقت را دارد و نه بیشتر. حال از آنجا که هر یک از احکام عملی از دو جنبه شکل ظاهری عمل و جنبه باطنی عمل که به آن روح عمل نیز گفته می‌شود تشکیل می‌شود، منطق حیل در اصل ناظر بر روح عمل است، به این صورت که مدنظر قرار دادن روح حکم و عمل شرعی در صورت لزوم، شکل انجام عمل را تغییر می‌دهد، بدون آنکه به روح عمل، که قسمت اصلی آن است، آسیبی وارد شود. اکنون در بحث مشروعیت حیل ربا در هر دو مذهب امامیه و اهل سنت، آنچه مهم است روح عمل ربا، که همانا حرام بودن گرفتن بهره است، در جایی که شائبه ظلم بر فرد قرض گیرنده می‌رود و احتمال ظلم هم اغلب در قرض‌هایی مطرح است که برای رفع احتیاجات ضروری و حیاتی زندگی گرفته می‌شود.

حال اگر قرض و وام از نوعی باشد که شخص قرض گیرنده، آن را نه برای رفع احتیاجات ضروری، بلکه برای تولید و تجارت یا خرید کالاهایی که با گذشت زمان ارزش افزوده پیدا می‌کند به کار گیرد، در چنین حالتی گرفتن سود بر فرد قرض دهنده مشروعیت می‌یابد. به سبب اهمیت موضوع می‌توان گفت که جواز ندادن بر حیل ربا توالی فاسده‌ای دارد که مفسده آن از خود ربا کمتر نیست. از آن جمله ایجاد حرج در دادن تسهیلات برای خرید و فروش اقساطی کالاها و سایر فعالیت‌ها و تبادلات مالی و بانکی است. در حالی که زندگی امروزی ناگزیر از داشتن چنین نهادهایی است که برای خودگردانی و استقلال مالی و ادامه حیات به ناچار باید تحت ضوابطی، انتفاعی عمل کند، و شبهه حرام بودن ربا چنانکه توضیح داده شد، در وام‌های ضروری و مصرفی مصداقیت دارد و صرفاً صدور حکم حرمت در مورد فعالیت‌های انتفاعی در حق بانک‌ها و مؤسسات مالی نوعی بیگانگی با واقعیت‌های محتمل زندگی زمینی است و نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه به نحو غیرمسئولانه مشکلاتی را هم ناخواسته بر دوش جامعه اضافه می‌کند.

کتابنامه

– قرآن کریم

۱. آهنگران، محمدرسول (۱۳۹۶). «بازپژوهی حیل‌های مشروع فرار از ربا با رویکرد فقه مقارن»، پژوهش‌نامه مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، سال اول، ش ۲، ص ۷۴-۵۳.
۲. ابن تیمیه، ابوالعباس تقی‌الدین احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۸ق). *الفتاوی الکبری*، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن رشد، محمد (بی‌تا). *بدایه المجتهد و نهایه المقتصد*، ج ۳، چ اول، استانبول: دارقهرمان.
۴. ابن عابدین، محمد امین (۱۴۰۷ق). *رد المختار علی الدر المختار*، ج ۵، چ اول، بیروت: دارالفکر.
۵. _____ (۱۴۱۵ق). *حاشیه رد المختار علی الدر المختار*: شرح تنویر الأبصار، ج ۲، بیروت: دارالفکر.
۶. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن ذکریا (۱۹۷۹م). *معجم مقاییس اللغه*، ج ۴، بیروت: دارالفکر.
۷. ابن قیم، محمد (۱۳۷۴ق). *اعلام الموقعین عن رب العالمین*، ج ۳، چ اول، قاهره: مکتبه تجاری کبری.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا). *لسان العرب*، ج ۱، چ اول، بیروت: دارصادر.
۹. احمدی، اکبر (۱۳۸۵). *بررسی مشروعیت راه‌های فرار از ربا*، دانشگاه پردیس قم، پایان نامه کارشناسی ارشد.
۱۰. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۸، چ اول: قم – ایران.

۱۱. ادریس، محمد (۱۹۹۵م). الجامع الصحیح، چ اول، بیروت: مکتبه الاستقامه و دارالحکمه.
۱۲. اطفیش، محمد بن یوسف (۱۹۷۲م). شرح النیل و شفاء العلیل، ج ۸، چ دوم، جلد: مکتبه الإرشاد.
۱۳. امامی، سید حسن (۱۳۷۰). حقوق مدنی، ج ۱، چ هشتم، تهران: کتابفروشی.
۱۴. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۷). الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره، ج ۲۵، قم.
۱۵. بحیری، محمد عبدالوهاب (۱۳۷۶). حیلہ های شرعی ناسازگار با فلسفه فقه، ترجمه حسین صابری، چ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۶. بدوی، ابراهیم (بی تا). نظریه الربا المحرم فی الشریعه الاسلامیه، بغداد: المجلس الاعلی.
۱۷. بهبودی، محمد باقر (بی تا). احکام قرآن، ارث و ربا، معراجی، بی جا.
۱۸. بهوتی، منصور (۱۴۰۲ق). کشف القناع عن الاقناع، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۹. _____ (۱۴۱۸ق). کشف القناع، منشورات محمد علی بیضون، ۶ جلد، چ اول، بیروت - لبنان.
۲۰. بیات، محمد حسین (۱۳۹۱). «قاعده نفی عسر و حرج با تکیه بر آیات و روایات»، فصلنامه سراج منیر، دوره ۳، ش ۹، ص ۳۰-۴۴.
۲۱. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱). ربا، چ اول، قم: بوستان کتاب.
۲۲. جصاص، ابوبکر احمد بن علی الرازی (۱۴۰۵ق). احکام القرآن، تحقیق: محمد الصادق قمحوی، ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. حر عاملی، محمد بن یوسف (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه، بی جا، ۲۸ جلدی، ج ۱۸.
۲۴. حسینی عاملی، محمد جواد (بی تا). مفتاح الکرامه، ج ۴ و ۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. حنفی محمود، محمود محمد (۲۰۱۰م). الاحکام المتعلقه بالتورق فی المصارف الاسلامیه، چ اول، الاسکندریه: دارالفکر الجامعی.
۲۶. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۲ق). منهاج الصالحین، ج ۲، قم: مطبعه الاداب.

۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). *المفردات فی غریب القرآن*، یک جلدی، بیروت: دارالمعرفت.
۲۸. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر (۱۳۸۹). *تفسیر کشاف*، ترجمه مسعود انصاری، ج ۴، چ اول، تهران: ققنوس.
۲۹. _____ (بی تا). *الکشاف الحقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، ج ۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۰. سرخسی، ابوبکر محمد بن ابی سهل (۱۴۲۱ق). *المبسوط*، دراسه و التحقیق: خلیل محی الدین المیس، ج ۳۰، چ اول، بیروت: دارالفکر.
۳۱. شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۲۴ق). *الموافقات فی اصول الشریعه*، ج ۲، چ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. شهید ثانی (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، ج ۳، قم: انتشارات مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۳۳. شیخ طوسی (۱۴۱۴ق). *الخلاف*، پنج جلدی، ج ۴، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۴. صانعی، یوسف (۱۳۸۳). *فقه و زندگی*، ربای تولیدی، قم: انتشارات میثم تمار.
۳۵. صحیح مسلم (بی تا). حدیث ۷۱۹۴. باب: حدیث توبه کعب بن مالک و صاحبیه، ج ۸.
۳۶. طبرسی (۱۴۱۸ق). *تفسیر جوامع الجامع*، ج ۲، چ اول، قم: موسسه نشر اسلامی.
۳۷. طباطبایی، سید محمدحسین (بی تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیست جلدی، ج ۱۴، چ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. طباطبایی، سید محمدکاظم (بی تا). *تکمله العروه الوثقی*، ج ۱، قم: مکتبه الداوری.
۳۹. عبدالله قدامه و عبدالرحمن بن قدامه (بی تا). *المغنی، الشرح الکبیر*، ج ۴، بیروت: دارالکتب العربی.
۴۰. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن (بی تا). *معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیه*، ج ۱، قاهره: دارالفضیله.

۴۱. عثمانی، محمدتقی (۲۰۳۳م). احکام التورق و تطبیقاته المصرفیه، دوره ۱۷، للمجمع الفقهی الاسلامی، مکه مکرمه.
۴۲. عسقلانی، ابن حجر (۱۳۷۹ق). فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۲ و ۱۶، بیروت: دارالجمیل.
۴۳. علم الهدی، سیدمرتضی (۱۴۱۰ق). المسائل الناصریات (سلسله الینابیع الفقهیه)، ج ۱۶، چ اول، بیروت: فقه الشیعه و الدار الاسلامیه.
۴۴. فخرالمحققین، محمدبن حسن (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، ج ۲، چ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۵. فیصلی نژاد، محمدجواد (۱۳۹۰). بررسی حیل ربا از دیدگاه فقهای معاصر، دانشگاه سیستان و بلوچستان، پایان نامه کارشناسی ارشد.
۴۶. فیومی، احمدبن علی (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۱، بیروت: المکتبه العلمیه.
۴۷. قرطبی، ابو عبدالله محمدبن احمد (۱۹۶۴ق). الجامع لإحکام القرآن، تحقیق: ابراهیم اطفیش و احمد البردونی، ج ۱۶، قاهره: دارالکتب المصریه.
۴۸. کحلانی صنعانی، محمدبن اسماعیل (۱۳۷۹ق). سبیل السلام، ج ۳، چ چهارم، قاهره: شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی.
۴۹. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۹ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحرام و الحلال، ج ۱، تهران: چاپ صادق شیرازی.
۵۰. محمدی گلپایگانی، سید محمود (۱۳۸۴). «نقد و بررسی ربای تولیدی»، پژوهش‌های دینی، سال اول، ش ۳، ص ۱۴۱-۱۱۷.
۵۱. محمود، عبدالرحمان (بی تا). معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه، ج ۳، جلد ۳.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۱). قاعده لاضرر، چ دوم، انتشارات امام علی بن ابیطالب (ع).

۵۳. مصری، رفیق یونس (۱۴۲۲ق). *الجامع فی اصول الربا*، ج ۲، بیروت: دارالقلم.
۵۴. _____ (۱۴۱۲ق). *الجامع فی اصول الربا*، بیروت: دارالشامیه.
۵۵. مغربی، محمدبن محمد (۱۴۱۶ق). *مواهب الجمیل لشرح مختصر خلیل*، ج ۶، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۶. نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱ق). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۲۳ و ۲۹، بیروت.
۵۷. _____ (۱۴۰۴ق). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۲۳ و ۳۲، چ هفتم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۵۸. نراقی، مولی احمدبن محمد (۱۴۱۵ق). *مستندالشیعه فی احکام الشریعه*، ج ۱۴، چ اول، قم: مؤسسه آل بیت (ع).
۵۹. نورائی، یوسف (۱۳۹۰). «بررسی فقهی راه‌های فرار از ربا»، *پژوهشنامه فقه اسلامی و مبانی حقوقی*، ش ۱۱۰، ص ۱۲۲-۱۰۷.
۶۰. نوری، یحیی بن شرف (بی تا). *روضه الطالبین*، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۱. نسائی، احمدبن شعیب (۱۴۱۱ق). *السنن الکبری*، ج ۱۴، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۲. یعقوبی، جواد (۱۳۹۷). «کاوشی در زمینه تاریخی مستثنیات ربا»، *فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، ش ۵۱، ص ۱۷۴-۱۴۹.
63. <https://www.islamquest.net>

References

- Holy Quran
1. Abd al-monam, Mahmoud Abd al-rahman. (Bi Ta). *Mojam al-mustalahat ve al-faz al-feqhiyeh*, Vol.1, Cairo: Dar al- fazileh
 2. Abdullah Qudameh and Abd al-rahman ibn Qudameh. (Bi Ta). *Al-moqani, Al-sharh al-kabir*, Vol. 4, Beirut: Dar al-ketab al-arabi
 3. Adris M. (1995). *Al-jame al-Sahih*, Vol. 1, Beirut: Maktab al-esteqameh ve Dar al-hekmah
 4. Ahangaran, M. (2017).” Reinvestigating the legitimate tricks of escaping from usury with the approach of concurrent Fiqh,” *journal of adaptive studies of Fiqh*

- religions*.1(2), 74-53. [Persian]
5. Ahmadi, A. (2006). *Examining the legitimacy of escape from usury*, Qom Pardis university, MA thesis [Persian]
 6. Alam al-hoda, M. (1410 AH). *Al-masael al-naseriat (Selseleh alinabi al-feqhiyeh)*, Vol. 16, first edition, Beirut: Feqh al-shiah ve Dar al-eslamiyeh
 7. Ardabili, A. (1403 AH). *Majma al-Faedehe ve al-Borhan Fi Sharhe Ershad Al-azhan*, Islamic publication department affiliated with society of Qom seminary teachers, Vol. 8, first edition, Qom- Iran. [Persian]
 8. Asqalani, Ibn Hajar. (1379 AH). *Fath al-bari Sharh hadis al-bokhari*, Vol. 6, 12, Beirut: Dar al-jeil
 9. Atfish, M. (1972). *Sharh al-neil ve Shafa al-alil*, Vol. 8, second edition. Jadh: Maktab al-ershad
 10. Badavi, I. (Bi Ta). *Theory of al-reba al-muharram fi Shariate al-islamiyeh*, Baqdad, Al-majlis al-a'ala
 11. Bahiri, M. (1997). *Religious tricks inconsistent with philosophy of Feqh*, translated by Hussein Saberi, first edition, Mashhad: Journal of Astan Quds Razavi
 12. Bayat M. (2012).” *Qaedeh Nafie Asar ve Haraj based on verses and hadiths*”, *Journal of Seraj Monir*, 3(9), 30-44. [Persian]
 13. Behbudi, M. (Bi Ta). *Quran rules, heritage and usury*, Meraji, Bi Ja [Persian]
 14. Behuti M. (1402 AH). *Kashf al-qena An al-qena*, Vol. 3, Beirut, Dar al-kebab al-elmiyeh
 15. _____. (1418 AH). *Kashf al-qena*, Manshurat Muhammad Ali Beizun, 6 Volumes, first edition, Beirut, Lebanon.
 16. Bohrani, Y. (1988). *Al-hadaeq al-nazereh fi Ahkam al-etreh al-tahereh*, Vol. 25, Won
 17. Emami H. (1991). *Civil rights*, Vol. 1, edition 8, Tehran, Nasher: Islamiyeh [Persian]
 18. Fakhr al-muhaqqin, M. (2008). *Izah al-favaed fi Sharh Eshkalat al-qavaed*, Vol. 2, first edition, Ismaelian institution [Persian]
 19. Fayumi, A. (Bi Ta). *Al-mesbah al-monir fi Qarib al-sharh al-kabir*, Vol.1, Beirut: Almaktab al-elmiyeh
 20. Feisali Nejad M. (2011). *Examining tricks of usury from the perspective of contemporary Foqaha*, Sistan and Baluchestan university, MA thesis [Persian]
 21. Few authors. (2002). *Usury*, first edition, Qom, Bustan Kitab [Persian]
 22. Hanafi M., Mohammad M. (2010). *Al-ahkam al-motaleqah Belturuq fi al-masarif al-islamiyeh*, first edition, al-eskandariyeh: Dar al-fekr al-hamei
 23. <https://www.islamquest.net>
 24. Hur Ameli, M. (1409 AH). *Vasae al-shieh*, Bi Ja, 28 volumes, Vol. 18.
 25. Hussein Ameli, M. (Bi Ta). *Meftah al-keramah*, Vol. 4 ,5, Beirut, Dar al-Ehia al-tarath al-arabi
 26. Ibn Abedin, M. (1407 AH). *Rad Al-Mokhtar Ala Al-Dar Al-Mokhtar*, Vol. 5, first edition, Beirut: Dar Al-Fekr
 27. _____. (1415 AH). *The sideline of Rad Al-Mokhtar Ala Al-Dar Al-*

- Mokhtar: description of Tanvir Al-Absar, Vol. 2, Beirut, Dar Al-Fekr
28. Ibn Fars, A., Ahmad Ibn Zakaria .(1979). *Mojem Maqais Al-Loqah*, Vol. 4, Beirut, Dar Al-Fekr
 29. Ibn Manzoor, M. (Bi Ta). *Lesan al-Arab*, Vol. 1, first edition, Beirut, Dar Al-Sader
 30. Ibn Qayem, M. (1374 AH). *Elam al-moqein An Rab Al-Alamin*, Vol.3, first edition, Cairo: School of great business
 31. Ibn Roshd, M .(Bi Ta). *Badayeh Al-Mojtahed ve Nahayat Al-Moqtased*, Vol. 3, first edition, Istanbul: Dar Al-Qahraman
 32. Ibn Teymiyeh, A., Taqi Al-Din A. (1408 AH). *Alfatavi Al-Kobra*, Vol. 3, Beirut: Elmiyeh library.
 33. Jasas, A. (1405 AH). *Quran rules*, research: Mohammad al-sadeq Qamhavi, Vol. 4, Beirut, Dar ehia al-taras al-arabi
 34. Kahlani Sanani, M. (1379 AH). *Sabl al-salam*, Vol. 3, fourth edition, Cairo: Sherkat al-maktabah ve Mtba'h Mustafa
 35. Khuei, A. (1402 AH). *Menhaj al-salehin*, Vol. 2, Qom: Matba al-adab
 36. Mahmoud Abd al-rahman. (Bi Ta). *Mojam al-mustalahat ve al-faz al-feqhiyeh*, three volumes, Vol. 3.
 37. Makarem Shirazi, N. (2012). *Qaede lazarar*, second edition, Imam Ali ibn Abitaleb (P.B.U.H) publication [Persian]
 38. Maqrebi M. (1416 AH). *Mavaheb al-jamil Lesharh Mokhtasar Khalil*, Vol. 6, first edition, Beirut: Dar al-kotob al-elmiyeh
 39. Mesri Rafiq Yunes. (1412 AH). *Al-jame fi Osul al-reba*, Beirut:Dar al-shamiyeh
 40. _____ .(1422). *Al-jame fi Osul al-reba*, Vol. 2, Beirut: Dar al-shamiyeh
 41. Mohammadi Golpaiegani, M. (2005).” Examining the generated usury”, *religious research*, 1(3), 117-141. [Persian]
 42. Muhageq Heli, J. (1409 AH). *Sharae al-eslam fi Masaal al-haram ve al-halal*, Vol.1, Tehran, Sadeq Shirazi publication
 43. Najafi M. (1404 AH). *Javaher al-kalam fi Sharh Sharae al-eslam*, Vol.23, 32, Seventh edition, Beirut, Dar Ehia al-tarath al-arabi
 44. _____. (1981). *Javaher al-kalam fi Sharh Sharae al-eslam*, Vol.23, 29, Beirut
 45. Naragi,A. (1415 AH). *Mostanad al-shiah fi al-ahkam al-shariah*, Vol. 14, first edition, Qom, Al-albeit institution
 46. Nesaei A. (1411 AH). *Al-sonan al-kobra*, Vol. 14, first edition, Beirut: Dar al-kotob al-elmiyeh
 47. Nuraei Y. (2011).” Fiqh examining ways of escaping from usury”, *Islamic Fiqh and legal foundations journal*, issue 10,11, 107-122
 48. Nuri Y. (Bi Ta). *Ruze al-talebin*, Vol.3, Beirut: Dar al-kotob al-elmiyeh
 49. Osmani, M. (2013). *Ahkam al-turaq ve Tatbiqat al-masraphiyeh*, first edition7, Leljam al-feqhi al-eslamiyeh, Meca
 50. Qurtabi, Abu Abdullah M. (1964). *Al-jame Ahkam al-quran*, Tahqiq: Ibrahim Atfish ve Ahmad al-brudani, Vol.16, Cairo: Dar al-maktab al-mesriyeh
 51. Raqib Esfahani, H. (Bi Ta). *Al-mufradat fi Qarib al-Quran*, single Volume,

- Beirut, Dar al-marefat
52. Sahih Moslem. (Bi Ta). *Hadith 7194*, Bab: hadith Tubeh Ka'ab bin Malek ve Sahebiyeh, Vol. 8
53. Sanei Y. (2004). *Feqh and life, usury generating*, Qom, Meisam Tammar publication [Persian]
54. Sarakhsi, A. (1421 AH). *Al-mabsoot*, derasa ve al-tahqiq: Khalil Mahi al-din al-mis, Vol. 30, first edition, Beirut, Dar al-fekr
55. Shahid Thani. (1413 AH). *Masalek al-afham Ela Tanqih Sharae al-islam*, Vol. 3, Qom, publication of al-ma'aref al-islamiyeh institution
56. Shatebi, I (1424 AH). *Al-movafeqat fi osul al-shariah*, Vol. 2, first edition, Beirut: Dar al-ahia al-terath al-arabi
57. Sheikh Tusi (1414). *Al-khalaf*, five volumes, Vol. 4, Qom: Nasher Eslami institution
58. Tabatabaei M. (Bi Ta). *Takamleh al-orvat al-vosqa*, Vol.1, Qom: Maktab al-davari [Persian]
59. Tabatabaei, M. (Bi Ta). *Al-mizan fi Tafsir al-quran*, 20 volumes, Vol.14, Third edition, Tehran, Dar al-kotob al-eslamiyeh
60. Tabrasi, A.(1418 AH). *Tafsir Javameh al-javame*, Vol. 2, first edition, Qom, Nashr Eslami institution.
61. Yaqubi, J. (2018). "An explore in the area of usury exceptions", *Fiqh and Islamic law journal*, issue 51, 149-174 [Persian]
62. Zamakhshari, A. (2010). *Tafsir Koshaf*, translated by Masoud Ansari, Vol. 4, first edition, Tehran, Qoqnus
63. Zamakhshari, A. (Bi Ta). *Alkashif al-Haqayeq al-tanzil ve oiun al-aqavil fi Vojuh al-tavil*, Vol.